



غرب و ایران مستقلّ مقتدر



سرمقاله

ایستادند و حکومتی ساختند که با اروپا نه در جنگ، بلکه در موازنه بود. انقلاب اسلامی این تجربه ی تاریخی را به روز کرد؛ علم بدون وابستگی و قدرت بدون سلطه و اتکای هردو به معنویت. در چهار دهه ی گذشته، رابطه ی ایران با غرب بر همین معادله استوار ماند؛ تعامل در علم و فناوری، اما استقلال و مقاومت در سیاست و امنیت. وقتی آمریکا از اقتصاد، فرهنگ، و در نهایت از جنگ برای سلطه بر ایران تلاش کرد، پاسخ این ملت، مقاومت بود؛ همان مقاومت مقتدرانه ای که در جنگ ۱۲ روزه، منطق جنگی غرب را به چالش کشید. فرمول صلح تحمیلی آمریکایی روی ایرانی ها جواب نمی دهد؛ نمی توانند در اراده ملت ایران خدشه کنند. موضع ایرانِ مستقلِ مقتدر همان است که دبیر عالی شورای امنیتِ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۹ آبان ۱۴۰۴ بیان کرد: ایران، استقلال خود را در معرض فروش قرار نمی دهد، حتی اگر به قیمتِ رویارویی تمام شود؛ با قدرت، جلوی وحشی گری مدرن می ایستد. ■

کامل داشتیم». صدراعظم آلمان هم قبل از اواز متجاوزان به ایران برای حملات هوایی به کشورمان تشکر می کند و می گوید: «آنها بخش سخت و کثیف کار را به جای همه ما غربی ها انجام دادند.» آمارِ بانک جهانی نشان می دهد که در نیم قرن گذشته، بیش از ۷۰ درصدِ جنگ های بین المللی با مداخله ی مستقیم یا غیرمستقیم قدرت های غربی و به ویژه آمریکا آغاز شده است. در دهه ی اخیر نیز، نیمی از مخارج نظامی جهان تنها به آمریکا و متحدانش تعلق داشته است. توصیف صلح غربی در یک جمله صلیحی است که کسی که در رأس این هرم قدرت است، با غروری ابلهانه می گوید آن قدر سلاح هسته ای در اختیار دارد که می تواند «جهان را ۱۵۰ بار نابود کند».

امدادارم که هرچه زودتر ریشه این رژیم غاصب و منحوس از روی زمین کنده بشود. ما به یاری خداوند فریاد الله اکبر سر میدهیم و منتظر می مانیم که به امید خدا و با یاری امام زمان (عج) و با حمایت رهبر معظم انقلاب اسلامی قطعاً و حتماً به این پیروزی دست پیدا کنیم.

و کودتاهای آمریکایی در آسیا و آمریکای لاتین هم بر پایه ی همین «مقابله با بی نظمی» توجیه شد. کشور ما هم بی نصیب نبود؛ کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت ملی مصدق با بهانه و پوششِ «جلوگیری از سقوط ایران به کمونیسم».

غرب امروز هم شکل جدیدی از همان گزاره های پیش از قرون وسطای غربی را اجرا می کند. «صلح از طریق قدرت» یعنی هرکس از نظم مطلوب ما خارج شود، تهدید است. فقط ابزارها متنوع تر شده است: رسانه، تحریم، جنگ، شبکه های اجتماعی و هوش مصنوعی.

غربی ها هنوز معتقدند ملّتی که کنترل نشود، خطرناک است؛ پس باید با فناوری و اطلاعات مهار شود، و اگر نشد، با جنگ. آخرین نمونه ی روشی منطق بی منطقی غرب، جنگ ۱۲ روزه بود. ننکی بالاتر از این هست که رئیس جمهور کشوری علناً می گوید من به ملت ایران کلک زدم؛ در حین مذاکره با آن ها جنگ کردم و اعتراف می کند که (من در رأس حمله ی ۲۳ خرداد اسرائیل به ایران بودم؛ کنترل

«انسان، گرگ انسان است»؛ جمله ای است که با کمی تغییر از متون غربی پیش از میلاد مسیح به دست آمده است. همین جمله را بعدها فیلسوفان غربی، بر اساس وضعیت جامعه ی خودشان، تئوریزه کردند تا امنیت را محصول ترس از قدرت بنامند. در دوره استعمار کهن، همین ذهنیت ضد انسانی، با نژادپرستی سفیدپوستانه درآمیخت و تمدن غربی را به بزرگ ترین غارتگر تاریخ بدل کرد. بعدها آمریکا با انداختن بمب اتم روی هیروشیما و ناگازاکی، بیش از ۲۰۰ هزار انسان را کشت؛ نه برای پیروزی نظامی بلکه برای نمایش قدرت به جهان. این عمل به همان جمله «گرگ انسان» بود که باید چنان قدرتی نشان داد که دیگران از ترس، تسلیم شوند. در واقع، بمب اتم «قرارداد اجتماعی» را جهانی کرد: مردم جهان باید از ترس نابودی، زیر نظم آمریکا زندگی کنند.

بعد از جنگ جهانی دوم، استعمار مستقیم منسوخ شد، اما همان منطق باقی ماند: قدرت باید در دست ما بماند تا آرامش برقرار باشد. جنگ سرد

بلا سلام و خسته نباشید خدمت سربازان کشور عزیزم جمهوری اسلامی ایران که شب وروز در تلاشند که به عزت ایران اسلامی پایبند باشند و نگذارند که ذره ای از خاک وطنمان به دست این اجنبی های حرف نفهم بیفتد.

السلام
 این سرزمین را دوست

روایت شنیدنی دکتر علی لاریجانی از فرماندهی رهبر انقلاب در جنگ ۱۲ روزه

در آن روزهای اولیه ی جنگ، که فشار نظامی همراه با تبلیغات وسیع برای ناامید کردن مردم طراحی شده بود، رهبر معظم انقلاب با صلابت و اطمینان قلبی با مردم سخن گفت و نوید بیچارگی دشمنان را داد. صحنه ی جنگ را لحظه به لحظه کنترل می نمود و دستورات لازم را صادر می کرد، به طوری که تقریباً همه ی وقت ایشان مصروف جنگ و تأمین نیازهای مردم بود. باید پذیرفت سه روز اول جنگ، سه روز پرحادثه بود؛ اما طراحی فرماندهی کل قوا چنان بود که صحنه را تغییر داد. فرماندهی ایشان مستقیم، دقیق و استوار بود. با تک تک فرماندهان میدانی تماس داشتند و چگونگی واکنش را تدبیر می کردند. تدبیر ایشان همه ی صحنه ها را دربر می گرفت: توجه به جنگ، به پشت جنگ، به تدارکات آن، و مخصوصاً نیازها و مایحتاج مردم تا کاسقی برای آنان ایجاد نشود. همه و همه ی اینها با تدبیر ایشان راهبری شد و خداوند این مرد الهی و ملت نستوه ایران را یاری نمود و صحنه ی جنگ تغییر کرد. صحنه ی این جنگ، صحنه ای وسیع و پرشتاب بود؛ و به همان میزان، صلابت ملت و همبستگی آن، با نشاط و عزت آفرین بود. به طوری که یکی از رهبران مهم منطقه گفت: «جهان، همبستگی ملت ایران را فهم کرد.» ۱۴۰۴/۸/۱۹



برگزاری یادواره شهدای دانشجو معلم و شهدای اقتدار در دانشگاه فرهنگیان تربت حیدریه؛ جلوه های همدلی و همبستگی مردم کشورمان در برابر تجاوز رژیم صهیونی به خاک ایران عزیز



بنی آدم اعضای یکدیگرند

یک ایران، همدل است

فرزند ایران الوعه وفا

دی ماه ۹۸ بود. شب میلاد حضرت زینب (ع)، محمود با لباس دامادی به زیارت امامزاده جعفر بن موسی الکاظم (ع) آمده بود. قدم هایش را روی سنگفرش حیاط امامزاده آهسته برمی داشت، انگار این مکان را برای رازی مهم برگزیده بود. کنار مزار شهدا ایستاد و نگاهش روی سنگ مزار شهید اردستانی ثابت ماند. به دوستش که کنارش ایستاده بود گفت: «روزی همین جا، کنار شهید اردستانی دفن می شوم...» لبخندش آرام و مطمئن بود، مثل کسی که مسیرش را می شناسد. چند ماه قبل، در حرم حضرت زینب (ع) زانو زده بود: «خدایا، همسری زینبی نصیبم کن و شهادتی در راه تو.» حالا نیمی از دعایش مستجاب شده بود. او زنجیر طلای همسرش را به جبهه مقاومت اهدا کرد، هدیه ای که نشان از ایمان و ارادت عمیقش به مسیر مقاومت داشت. محمود سه پسر کوچک به نام های محمد، علی و حسین داشت که حسین، فرصت در کنار پدر بودن را فقط دو روز تجربه کرد. بامداد ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، در حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به تهران، پاسدار محمود معزز فرهادی فر، در سن سی و دو سالگی، دعایش به طور کامل مستجاب شد و به آرزوی دیرینه اش رسید. پیکرش در گلزار شهدای امامزاده، کنار شهید اردستانی آرام گرفت؛ همان جاکه شب عروسی، با لبخند، وعده اش را داده بود. (۴) سمانه اعتمادی جم